

بررسی رابطه کیفیت دل‌بستگی و هوش هیجانی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی

دکتر منصور حکیم جوادی*، دکتر جواد اژه‌ای

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی رابطه کیفیت دل‌بستگی و هوش هیجانی در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی می‌پردازد. در این بررسی ۲۴۵ آزمودنی پسر و ۲۵۵ آزمودنی دختر پس از تعیین میزان بهره هوشی به وسیله آزمون "و-ام - ت - ای" (اژه‌ای، ۱۹۸۰) به پرسشنامه کیفیت دل‌بستگی (گرین برگ، ۱۹۹۵) و سیاهه هوش هیجانی (بار-آن، ۱۹۹۷) پاسخ دادند. نتایج تحلیل رگرسیون در دو گروه نشان می‌دهد که بین کیفیت دل‌بستگی و هوش هیجانی رابطه معناداری وجود دارد. ترتیب ورود متغیرها به معادله رگرسیون گام به گام در مورد گروه تیزهوش (بیگانگی از همسالان - اعتماد به مادر - بیگانگی از پدر - ارتباط با همسالان - سن) و در مورد گروه عادی (اعتماد به پدر، بیگانگی از مادر - اعتماد به همسالان - سن - مادر) است. تحلیل واریانس (ANOVA) مؤید معناداری اثر جنس در هوش هیجانی بود. تحلیل واریانس چند عاملی (MANOVA) نشان از معناداری اثر گروه بر جنس در زیرمقیاس‌های مقابله، حرمت خودپایدار، روابط بین فردی، خودآگاهی هیجانی و خودشکوفایی داشت. همینطور نتایج نشان از دل‌بستگی بیشتر تیزهوشان به همسالان و دل‌بستگی بیشتر گروه عادی به خانواده داشت. افزون بر این، دختران دارای هوش هیجانی بیشتری از پسران بودند و کیفیت دل‌بستگی پیش‌بینی‌کننده خوبی برای میزان هوش هیجانی بود.

کلید واژه‌ها: کیفیت دل‌بستگی، هوش هیجانی، دانش‌آموز، تیزهوش، عادی.



● مقدمه

«هوش هیجانی»^۱، توانایی درک، توصیف، دریافت و کنترل هیجانها است. هر شخصی با برخورداري از ميزانی از هوش هیجانی در مواجهه با وقایع مثبت یا منفی زندگی به موضع‌گیری پرداخته و به سازش با آنها می‌پردازد. انسان با برخورداري از هوش هیجانی به زندگی خود نظم و ثبات می‌بخشد، به طوری که اصولاً با هوش هیجانی بالا، شخص وقایع منفی کمتری را در زندگی تجربه می‌کند (گلمن، ۱۹۹۵).

باید به یاد داشت که پدید آیی مفهوم هوش هیجانی در اواخر قرن بیستم میلادی، ریشه در «نظریه‌های هوش» ابتدای قرن بیستم دارد. این تئورندایک^۱ (۱۹۲۰ به نقل از اشترن برگ، ۱۹۸۵) بود که برای اولین بار توانایی اجتماعی را جزء مهمی از هوش دانست. گاردنر^۲ در نظریه خود از هوش بین فردی نام برد که توانایی درک دیگری است.

کلی^۳ (۱۹۵۵)، به نقل از بار-آن و پارکر؛ (۲۰۰۰) در نظریه شخصیت خود، الگویی را فرض کرد که در آن پیش‌بینی شخص نسبت به وقایع و رویدادها، نقش مهمی در تعیین رفتار او ایفا می‌کند.

کانتور و کیل اشتورم (۱۹۸۹)، فرضیه‌ای ارائه کردند که بر اساس آن «هوش اجتماعی»^۴، اساس شناختی شخصیت را شکل می‌دهد. این هوش اجتماعی است که فرایندهای شناختی را برای تشخیص رویکرد افراد در حل مشکلات زندگی روزمره شکل می‌دهد.

برای ارزیابی تفاوت‌های فردی در هوش اجتماعی، کانتور و نیرم (۱۹۸۷)، کاربرد هوش اجتماعی در تکالیف زندگی را مورد ارزیابی قرار دادند. تکالیف زندگی مسائلی را ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده زندگی فرد بخصوص است و فعالیت‌های روزمره فرد را نظم می‌بخشد.

«هوش عملی»^۵ نیز مانند هوش اجتماعی و هیجانی به عنوان مفهومی مجزا از بهره هوشی تعریف شده است. این هوش گاهی با هوش اجتماعی قابل تعویض است (کانتور، کیل اشتورم، ۱۹۸۹). اما هوش عملی محدود به حل مشکلات زندگی اجتماعی نمی‌باشد.

یک الگوی هوش هیجانی چند فرض اساسی را برای رفتار در نظر می‌گیرد. اول آنکه رفتار هدفمند و راهبردی است، دوم؛ آدمی بیش از آنکه منفعل باشد فعال است، سوم؛ رفتار به طور ذاتی اجتماعی است. چهارم؛ رفتار تحولی است.

بار-آن در الگویی که از هوش هیجانی به دست می‌دهد تنها روابط درونی فرد با خودش و دیگران را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه عناصری چون سازش، تحمل فشار و خلق عمومی را نیز از عوامل تشکیل دهنده هوش هیجانی می‌شمارد (بار-آن و پارکر، ۲۰۰۰).

صرفنظر از دیدگاهها و به تبع آن تعاریف مختلف درباره هوش هیجانی، مشخص شده است که عوامل متعددی وجود دارند که می‌توانند مستقیم یا غیر مستقیم و به طور مثبت یا منفی بر آن اثر بگذارند. از بین این عوامل تأثیرگذار می‌توان به کیفیت دلبستگی اشاره کرد که تأثیر مهمی بر زندگی اجتماعی، روابط بین فردی و هوش هیجانی دارد.

«دلبستگی»: یک نظام رفتاری است که بالبی برای اولین بار آن را از «کردارشناسی طبیعی»^۸ وام گرفت. و در آن نشان داد که دلبستگی کودک به مادر تنها در جهت برآورده شدن نیازهای تغذیه‌ای نمی‌باشد (بالبی ۱۹۶۹). مفهوم نظام رفتاری دلبستگی در این است که سازمانی از رفتارهای متفاوت دلبستگی در شخص بروز می‌کند که در پاسخ به نشانه‌های با اهمیت درونی و برونی داده می‌شود (بالبی، ۱۹۷۳).

بالبی (۱۹۸۰)، معتقد است که هیجانها قویاً با دلبستگی در ارتباطند. او می‌گوید: بسیاری از تنشهای هیجانی طی شکل دهی، نگهداری، قطع و بازسازی ارتباطات دلبستگی نقش بازی می‌کنند. با توجه به جوان بودن بحث هوش هیجانی و رابطه آن با متغیرهای دیگر، می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد که در آنها رابطه هوش هیجانی با دلبستگی مورد بررسی قرار گرفته است.

کفت سوس (۲۰۰۳)، درصدد آزمودن رابطه دلبستگی و هوش هیجانی در پهنه زندگی بود. نتایج تحقیق نشان داد که دلبستگی ایمن با چهار مقیاس هوش هیجانی همبستگی مثبتی داشت و دلبستگی اضطرابی همبستگی منفی با ادراک هیجانی داشت.

در تحقیق دیگری، کفت سوس (۲۰۰۳)، به مطالعه آثار مشترک و مستقل دلبستگی بزرگسالان و هوش هیجانی بر سلامت روانی در پهنه زندگی پرداخته است. کنترل سن و جنس نشان داد که دلبستگی و تأیید اجتماعی پیش بینی‌کننده هوش هیجانی و سلامت عمومی می‌باشند.

کریکورین (۲۰۰۲)، رابطه بین هوش هیجانی، انواع دلبستگی و تفاوت‌های جنسی را مورد مطالعه قرار داده است. فرض او آن بود که کیفیت دلبستگی و سن بر سطح هوش هیجانی اثر می‌گذارد.

یافته عمده این تحقیق آن بود که بین نوع دلبستگی و زیر مجموعه‌های هوش هیجانی و تأثیر جنس بر هوش هیجانی ارتباطاتی دیده شد.

بکندام (۲۰۰۱)، رابطه میان هوش هیجانی و کیفیت دلبستگی را مورد مطالعه قرار داد. کسانی که از دلبستگی ایمن برخوردار بودند، سبکهای تنظیم هیجانهای سازش یافته داشتند، در ارتباطات بین فردی از هم دلی برخوردار بودند و آشفتگی فردی ناچیزی در آنها دیده می‌شد. در مقابل

کسانی که از دل‌بستگی نایمن برخوردار بودند از سبک‌های تنظیم هیجانی سازش‌نا یافته بهره می‌جستند، دچار ذهنی آشفته، دچار ناتوانی هیجانی و کم بهره از هم دلی بودند.

فولام (۲۰۰۲)، دل‌بستگی در بزرگسالان، هوش هیجانی، سلامت و پاسخدهی نظام ایمنی به «تیدگی»^۱ها را مورد بررسی قرار داده است. وی طی چهار مطالعه، ارتباط بین کیفیت دل‌بستگی و رفتار سازش یافته نسبت به وقایع زندگی را در دانشجویان دانشگاه بررسی کرد.

در مجموع، این نظر بالبی تأیید شد که افراد با دل‌بستگی ایمن در شمار متعددی از وظایف و ارتباطات، شامل ارتباطات بین فردی، حل مشکلات اجتماعی، رویارویی با تیدگی‌ها، سلامت جسمانی و روانی بسیار متعدد موفق می‌باشند.

بار-آن و پارکر (۲۰۰۰)، در کتاب خود با نام «هوش هیجانی» تحقیقاتی را ذکر می‌کنند که در آنها هوش هیجانی با کیفیت دل‌بستگی همبستگی دارد. علاوه بر این، نویسندگان متذکر می‌شوند که شکست در مراقبتهای اولیه، بر رشد نظامهای شناختی - عصبی درگیر در فرایندسازی اطلاعات هیجانی تأثیر می‌گذارد.

هاندرت و لاتیری (۲۰۰۱)، در تحقیق خود رابطه بین «دل‌بستگی نایمن» و «ناتوانی هیجانی» را در مردان جوان که دچار اختلال خلق بودند، بررسی کردند. نتایج نشان داد که خصایص ناتوانی هیجانی در کسانی دیده می‌شد که الگوهای دل‌بستگی نایمن را نشان می‌دادند و علائم شدیدتری از «اضطراب جدایی» را در طی طفولیت گزارش کرده بودند.

تامپسن و والدون (۲۰۰۱)، در بررسی رابطه ابعاد هوش هیجانی و کیفیت دل‌بستگی، در گروهی ۱۶۷ نفره که دچار اختلالات تکانه‌ای بودند، دریافتند که «دل‌بستگی ایمن» با سبک‌های منظم هیجانی، همدلی، ناراحتی شخصی محدود و نبود ناراحتی هیجانی مرتبط است و «دل‌بستگی نایمن» با سبک‌های نامنظم هیجانی، ناراحتی شخصی، نقصان در همدلی و وجود ناراحتی هیجانی مرتبط است.

کفت سوس و یدان (۲۰۰۳)، در مطالعه دیگری بر روی دانشجویان، رابطه میان هوش هیجانی و دل‌بستگی در بزرگسالی را مورد بررسی قرار دادند و همانطور که انتظار می‌رفت افراد دچار دل‌بستگی «نایمن» (اضطرابی-اجتنابی، اضطرابی - دوسوگرا) در مقایسه با افرادی که دارای «دل‌بستگی ایمن» بودند در هوش هیجانی نمرات کمتری کسب کردند.

با توجه به مطالب عنوان شده، هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ دادن به این سؤال است که: آیا از روی کیفیت دل‌بستگی می‌توان هوش هیجانی شخص را پیش بینی کرد؟ همچنین آیا جنس و گروه (پژوهش - عادی) باعث تفاوت معناداری در میزان هوش هیجانی می‌شود؟

● جامعه آماری، نمونه و روش

جامعه مورد بررسی این پژوهش شامل دانش آموزان دختر و پسر پایه دوم دبیرستانهای شهر تهران در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ و دانش آموزان تیز هوش پایه دوم دبیرستانهای علامه حلی و فرزاتگان سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان (سمپاد) است. نمونه مورد بررسی ۵۰۰ نفر (۲۵۵ دختر و ۲۴۵ پسر) می باشد.

○ ابزار و مقیاس های پژوهش

□ «آزمون هوش و اِم، ب. ای»^{۱۱} (ازهای، ۱۹۸۰). این آزمون غیرکلامی (فرهنگ نابسته) دارای ۲۸ سؤال است که هر سؤال دارای هشت گزینه است و در هر سؤال یک پاسخ صحیح در نظر گرفته شده است. آزمودنی بر اساس دستورالعمل ارائه شده، بایستی پاسخ صحیح را تعیین کند. مدت اجرای آزمون ۲۸ دقیقه است. «اعتبار» آلفای کرونباخ محاسبه شده $\alpha = 0/78$ و همبستگی آزمون با آزمون هوشی کتل (CFT-3) $r = 0/92$ و با آزمون IST، $r = 0/85$ است.

□ «پرسشنامه هوش هیجانی باران» (۱۹۹۷). این پرسشنامه دارای ۱۳۳ سؤال است که هر سؤال دارای پنج گزینه است و عوامل خودآگاهی هیجانی، ابراز وجود، احترام به خود، خودشکوفایی، استقلال، همدلی، روابط بین فردی، مسئولیت اجتماعی، حل مسئله، آزمون واقعیت، انعطاف پذیری، تحمل تنیدگی، مهار تکانه، شادکامی و خوشبینی را، می سنجد. آلفای کرونباخ در جهت دستیابی به اعتبار سنجیده شد؛ و پس از حذف ۱۲ گویه ($\alpha = 0/94$) و در جهت تعیین «روایی»^{۱۲} تحلیل عوامل انجام شد که در نهایت ۹ عامل: مقابله، حرمت خود، کنترل تکانه، روابط بین فردی، آزمون واقعیت، خود آگاهی هیجانی، خود شکوفایی و انعطاف پذیری بدست آمد.

□ «سیاهه دل‌بستگی گرین برگ»^{۱۳} (۱۹۸۷) این سیاهه دارای ۷۵ سؤال است که هر سؤال دارای پنج گزینه است و دل‌بستگی به مادر، پدر و همسالان را می سنجد. سنجش دل‌بستگی فرد نسبت به پدر با ۲۵ پرسش، مادر با ۲۵ پرسش و همسالان با ۲۵ پرسش در سه زمینه اعتماد، ارتباط و بیگانگی صورت می گیرد. در جهت دستیابی به «اعتبار»، آلفای کرونباخ محاسبه شد که پس از حذف شش گویه، $\alpha = 0/93$ بود و در جهت تعیین روایی از تحلیل عوامل استفاده شد که در نهایت سه عامل دل‌بستگی به مادر، دل‌بستگی به پدر و دل‌بستگی به همسالان به دست آمد.

● یافته ها

○ نتایج تحلیل رگرسیون همزمان هوش هیجانی بر حسب متغیر پیش بین با توجه به گروه (تیزهوش - عادی) در این قسمت تحلیل رگرسیون چندگانه ابتدا به صورت همزمان در مورد دو گروه عادی و

تیزهوش به صورت جدا گانه بر متغیر ملاک، «هوش هیجانی» ارائه شد. متغیرهای سن مادر، اعتماد به مادر، ارتباط با مادر، بیگانگی از مادر، شغل مادر، تحصیلات مادر، اعتماد به پدر، ارتباط با پدر، بیگانگی از پدر، شغل پدر، تحصیلات پدر، اعتماد به همسالان، ارتباط با همسالان، بیگانگی از همسالان، زندگی با نامادری، زندگی با ناپدری و جنس به عنوان متغیر پیش بین وارد تحلیل رگرسیون شدند.

○ در ارتباط با نتایج تحلیل رگرسیون همزمان هوش هیجانی بر حسب مقیاس های متغیرهای پیش بین در دو گروه تیزهوش و عادی، اندازه R^2 نشان می دهد که با ورود تمامی متغیرهای پیش بین در گروه تیزهوش ۴۵ درصد تغییرات هوش هیجانی را می توان تبیین کرد و در گروه عادی ۴۰ درصد تغییرات هوش هیجانی قابل تبیین است. (جدول ۱)

جدول ۱- نتایج تحلیل رگرسیون همزمان هوش هیجانی بر حسب متغیرهای پیش بین

شاخص ها / گروه	R	R^2	F	خطای معیار
تیزهوش	۰/۶۷	۰/۴۵	۰/۳۸	۴۰/۵۲
عادی	۰/۶۳	۰/۴۰	۰/۳۲	۳۸/۷۴

تحلیل واریانس برای رگرسیون همزمان هوش هیجانی در دو گروه عادی و تیزهوش، همانطور که نتایج جدول ۲ نشان می دهد، $p < ۰/۰۰۰۱$ معنادار است.

جدول ۲- تحلیل واریانس برای رگرسیون همزمان

شاخص ها / گروه	منبع تغییر	مجموع محدودرات	درجه آزادی	میانگین محدودرات	F مشاهده شده	سطح معناداری
تیزهوش	رگرسیون	۲۲۹۶۶۲/۳۵	۲۱	۱۰۹۳۶/۳۰	۶/۶۶	۰/۰۰۰۱
	باقیمانده	۲۸۲۴۲۵/۹۸	۱۷۲	۱۶۴۲/۰۱		
	کل	۵۱۲۰۸۸/۳۳	۱۹۳			
عادی	رگرسیون	۲۲۸۹۵۶/۰۰	۲۱	۱۰۹۰۲/۶	۷/۲۶	۰/۰۰۰۱
	باقیمانده	۳۴۶۷۰۲/۱۷	۲۳۱	۱۵۰۰/۸۸		
	کل	۵۷۵۶۶۰/۱۸	۲۵۲			

○ نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام هوش هیجانی بر حسب نمره کل مقیاس به تفکیک تیزهوش و عادی. در این قسمت به تحلیل رگرسیون گام به گام هوش هیجانی با توجه به دو گروه تیزهوش و عادی به طور مجزا پرداختیم تا به تفاوت های احتمالی در ورود متغیرها به معادله رگرسیون که

خارج از اختیار پژوهشگر است در مورد هر یک از گروه‌های تیزهوش و عادی پی ببریم.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون گام به گام هوش هیجانی بر حسب متغیرهای وارد شده

به تفکیک گروه (تیزهوش - عادل)

شاخص یا گروه	گام‌های تحلیل رگرسیون	متغیرهای وارد شده	R	R ²	تغییر شده	خطای استاندارد	F	df ₁	df ₂	سطح معناداری
تیزهوش	۱	بیگانگی از همسالان	۰/۲۵۳	۰/۲۰	۰/۲۰	۲۶/۰۲	۲۹/۵۲	۱	۱۹۲	۰/۰۰۰۱
	۲	اعتماد به مادر	۰/۵۶۲	۰/۳۲	۰/۳۰	۴۲/۸۱	۳۱/۰۲	۱	۱۹۱	۰/۰۰۰۱
	۳	بیگانگی از پدر	۰/۶۰۸	۰/۳۷	۰/۲۶	۳۱/۲۱	۱۶/۱۹	۱	۱۹۰	۰/۰۰۰۱
	۴	ارتباط با همسالان	۰/۶۳۱	۰/۴۰	۰/۳۸	۲۰/۳۷	۸/۹۲	۱	۱۸۹	۰/۰۰۳
	۵	سن	۰/۶۴۴	۰/۴۲	۰/۴۰	۳۹/۹۲	۵/۳۳	۱	۱۸۸	۰/۰۰۲
عادی	۱	اعتماد به پدر	۰/۲۵۳	۰/۲۰	۰/۲۰	۴۲/۶۸	۲۲/۹۳	۱	۲۵۱	۰/۰۰۰۱
	۲	بیگانگی از مادر	۰/۵۵۱	۰/۳۰	۰/۳۰	۲۰/۰۲	۳۵/۱۶	۱	۲۵۰	۰/۰۰۰۱
	۳	اعتماد به همسالان	۰/۵۷۱	۰/۳۳	۰/۳۲	۳۹/۲۵	۸/۵۳	۱	۲۴۹	۰/۰۰۴
	۴	سن مادر	۰/۵۸۲	۰/۳۴	۰/۳۳	۳۹/۱۷	۲/۶۶	۱	۲۴۸	۰/۰۰۳

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام در مورد دانش آموزان تیزهوش نشان می‌دهد که ورود «بیگانگی از همسالان» به تنهایی می‌تواند ۲۰ درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی نماید. در گام بعد که اعتماد به مادر وارد تحلیل می‌شود این عدد به ۳۲ درصد و در هنگام ورود بیگانگی از پدر به ۳۷ درصد و با ورود ارتباط با همسالان به ۴۰ درصد و با ورود متغیر سن جمعاً به ۴۲ درصد می‌رسد.

میزان نمودار یانس از گام اول به دوم ۰/۱۱ و از گام دوم به سوم ۰/۰۵ و از گام سوم به چهارم ۰/۰۲ و از گام چهارم به پنجم ۰/۰۱ می‌رسد. آزمون معناداری برای نمودار یانس یا همان F بیانگر معناداری نمودار یانس در پنج گام مشاهده شده است (جدول ۳).

○ نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام در دانش آموزان عادی نشان می‌دهد که ورود اعتماد به پدر به تنهایی ۲۰ درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی می‌کند و با ورود بیگانگی از مادر این رقم به ۳۰ درصد و با ورود اعتماد به همسالان به ۳۳ درصد و با ورود سن مادر این رقم به ۳۴ درصد در گام چهارم می‌رسد. میزان نمودار یانس از گام اول به دوم ۰/۰۹ و از گام دوم به سوم ۰/۰۲ و از گام سوم به چهارم ۰/۰۱ می‌باشد. در ادامه خلاصه تحلیل واریانس رگرسیون گام به گام هوش هیجانی به تفکیک دانش آموزان عادی و تیزهوش گزارش می‌شود (جدول ۴).

جدول ۴- خلاصه تحلیل واریانس رگرسیون گام به گام هوش هیجانی به تفکیک گروه (تیزهوش - عادی)

گروه	شاخص‌ها	گامهای تحلیل رگرسیون	منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F مشاهده شده	سطح معناداری
تیزهوش	گام اول	رگرسیون	۱۰۰۰۳۲/۸۸۲	۱	۱۰۰۰۳۲/۸۸۲	۲۹/۵۴۲	۰/۰۰۰	بیگانگی از همسالان
	گام دوم	رگرسیون	۱۶۱۹۱۱/۰۳۸	۲	۴۰۷۰۵۵/۴۵۳	۲۱۲۰/۰۸۰	۰/۰۰۰	گام دوم اعتماد به مادر
	گام سوم	رگرسیون	۱۸۹۴۱۲/۷۰۳	۳	۳۵۰۱۷۷/۲۹۶	۱۸۳۳/۳۸۹	۰/۰۰۰	گام سوم بیگانگی از پدر
	گام چهارم	رگرسیون	۲۰۳۹۶۶/۱۸۸	۴	۵۱۲۰۸۸/۳۳۵	۶۳۱۳۷/۵۶۸	۰/۰۰۰	گام چهارم ارتباط با همسالان
	گام پنجم	رگرسیون	۲۱۲۴۶۵/۸۴۵	۵	۱۶۳۰۸۸/۳۳۵	۱۶۳۰/۲۷۶	۰/۰۰۰	گام پنجم سن
عادی	گام اول	رگرسیون	۱۱۸۳۱۰/۷۵۱	۱	۴۵۷۳۴۹/۴۳۰	۱۱۸۳۱۰/۷۵۱	۰/۰۰۰	گام اول اعتماد به پدر
	گام دوم	رگرسیون	۱۷۲۷۱۱/۸۱۴	۲	۵۷۵۶۶۰/۱۸۲	۱۸۲۲/۱۰۹	۰/۰۰۰	گام دوم بیگانگی از مادر
	گام سوم	رگرسیون	۱۸۷۹۹۴/۰۳۵	۳	۵۷۵۶۶۰/۱۸۲	۸۷۳۵۵/۹۰۷	۰/۰۰۰	گام سوم اعتماد به همسالان
	گام چهارم	رگرسیون	۱۹۵۱۵۵/۷۶۹	۴	۳۸۰۵۰۴/۴۱۳	۶۲۶۶۴/۶۷۸	۰/۰۰۰	گام چهارم سن مادر
	سن مادر	رگرسیون	۵۷۵۶۶۰/۱۸۲	۵	۱۵۵۶/۸۹۲	۴۸۷۸۸/۹۲۲	۰/۰۰۰	

همانطور که نتایج نشان می‌دهد F مشاهده شده در تمامی گامهای دانش آموزان تیزهوش و عادی در سطح $p < 0/0001$ معنادار است.

در ادامه ضرایب حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام پنجم دانش آموزان تیزهوش و گام چهارم در گام آخر دانش آموزان عادی ارائه می‌شود (جدول ۵).

جدول ۵- ضرایب حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام هوش هیجانی بر حسب متغیرهای وارد شده کیفیت دلبستگی در دانش آموزان تیزهوش

تحلیل	نام متغیرها	ضریب B	خطای معیار B	B	ا	سطح معناداری	عدد ثابت E
گام پنجم	سن	-۹/۳۹	۴/۰۶	-۰/۱۳۵	-۲/۳۰	۰/۰۲	۳۶۳/۵۷

جدول ۶- ضرایب حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام هوش هیجانی بر حسب متغیرهای وارد شده کیفیت دلبستگی در دانش آموزان عادی در گام آخر

تحلیل	نام متغیرها	ضریب B	خطای معیار B	B	ا	سطح معناداری	عدد ثابت E
گام چهارم	سن مادر	-۰/۹۳۷	۰/۲۳۲	-۰/۱۱۳	-۲/۱۶	۰/۰۳	۳۰۲/۹۰

○ همانطور که نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد ۲ مشاهده شده در مورد گروه تیزهوش و عادی در سطح ۰/۰۵ معنادار می‌باشد.

● نتایج تحلیل واریانس یک عاملی و چند عاملی برای بررسی اثر جنس و گروه (تیزهوش - عادی) بر متغیر وابسته (هوش هیجانی) نشان از آن دارد که برای هوش هیجانی اثر اصلی جنس در سطح $p < 0/01$ و اثر ساده جنس در گروه (تیزهوش - عادی) در سطح $p < 0/01$ معنادار است و اثر اصلی گروه در سطح $p > 0/05$ معنادار نیست (جدول ۷).

جدول ۷- تحلیل واریانس برای بررسی اثرات جنس و گروه بر هوش هیجانی

جنس	متغیر تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F مشاهده شده	سطح معناداری E
جنس		۱۴۳۷۱/۹۰	۱	۱۴۳۷۱/۹	۵/۹۹۷	۰/۰۱۵
گروه		۰/۸۹۱	۱	۰/۸۹۱	۰/۰۰۰۱	۰/۹۸۵
جنس در رشته تحصیلی		۲۳۳۰۰/۸۲	۱	۲۳۳۰۰/۸۲	۸/۸۸۸	۰/۰۰۳
خطا		۱۱۸۸۶۴۲/۵	۴۹۶	۲۳۹۶/۴۵		
کل		۱۱۲۱۷۱۶۵۱	۵۰۰	۵۰۰		

○ آزمونهای یک عاملی برای بررسی اثر جنس و گروه (تیزهوش - عادی) بر خرده مقیاسهای هوش هیجانی نشان از آن دارد که برای اثر اصلی جنس، عامل اول، دوم، چهارم و هشتم معنادار می‌باشند. برای اثر اصلی گروه (تیزهوش - عادی)، تنها در عامل هشتم معناداری مشاهده می‌شود. برای بررسی اثر جنس در گروه (تیزهوش - عادی) در عاملهای یک، دو، چهار، هفتم، هشتم، نهم، دهم، دیده می‌شود (جدول ۸).

جدول ۸- آزمونهای تک متغیری جهت بررسی اثر جنس و گروه (تیزهوش - عادی) بر خرده مقیاسهای هوش هیجانی

سطح معناداری F	میانگین شده	میانگین مجدورات	درجه آزادی	مجموع مجدورات	متغیر وابسته	منبع تغییر
۰/۰۱۸	۵/۶۷	۲۴۰/۴۰۶	۱	۲۴۰/۴۰۶	عامل اول	جنس
۰/۰۰۰۱	۱۲/۳۲	۷۷۵/۸۰۵	۱	۷۷۵/۸۰۵	عامل دوم	
۰/۰۰۸	۳/۰۸	۵۵/۱۵	۱	۵۵/۱۵	عامل سوم	
۰/۰۳۷	۴/۳۷	۲۷۳/۷۷	۱	۲۷۳/۷۷	عامل چهارم	
۰/۰۱۴	۲/۱۸	۷۱/۱۴	۱	۷۱/۱۴	عامل پنجم	
۰/۰۷۷	۰/۰۸۳	۲/۱۶	۱	۲/۱۶	عامل ششم	
۰/۰۸۵	۰/۰۳۴	۰/۶۶۴	۱	۰/۶۶۴	عامل هفتم	
۰/۰۰۲	۹/۴۹۳	۲۰۴/۲۹۷	۱	۲۰۴/۲۹۷	عامل هشتم	
۰/۰۲۰۰	۱/۶۴۵	۵۷/۷۰۲	۱	۵۷/۷۰۲	عامل نهم	
۰/۳۶۹	۰/۸۰۷	۳۴/۱۹۷	۱	۳۴/۱۹۷	عامل اول	گروه (تیزهوش - عادی)
۰/۶۰۳	۰/۲۷۰	۱۷/۰۲	۱	۱۷/۰۲	عامل دوم	
۰/۹۷۹	۰/۰۰۱	۱/۲۵۷	۱	۱/۲۵۷	عامل سوم	
۰/۷۲۳	۰/۱۲۷	۷/۹۲۷	۱	۷/۹۲۷	عامل چهارم	
۰/۱۰۴	۲/۶۵	۸۶/۴۸	۱	۸۶/۴۸	عامل پنجم	
۰/۵۹۸	۰/۲۷۸	۷/۲۰	۱	۷/۲۰	عامل ششم	
۱۴۷	۲/۱۱	۴۱/۵۴	۱	۴۱/۵۴	عامل هفتم	
۰/۰۱	۶/۶۷	۱۴۳/۶۹	۱	۱۴۳/۶۹	عامل هشتم	
۰/۴۰۶	۰/۶۹۲	۲۴/۲۷	۱	۲۴/۲۷	عامل نهم	
۰/۰۱	۶/۷۰۹	۲۸۴/۱۶	۱	۲۸۴/۱۶	عامل اول	جنس در گروه (تیزهوش - عادی)
۰/۰۰۱	۱۰/۸۱۴	۶۸۰/۷۶	۱	۶۸۰/۷۶	عامل دوم	
۰/۰۶۱	۳/۵۱۴	۶۲/۸۲	۱	۶۲/۷۲	عامل سوم	
۰/۰۳	۴/۷۱۵	۲۵۹/۳۳	۱	۲۹۵/۳۳	عامل چهارم	
۰/۰۶	۳/۵۱۶	۱۱۴/۴۰	۱	۱۱۴/۴۰	عامل پنجم	
۰/۳۶	۰/۸۳۷	۲۱/۷۰	۱	۲۱/۷۰	عامل ششم	
۰/۰۰۱	۱۱/۵۲۳	۲۲۶/۷۰۵	۱	۲۲۶/۷۰۵	عامل هفتم	
۰/۰۴۲	۴/۱۵۷	۸۹/۴۶۸	۱	۸۹/۴۶۸	عامل هشتم	
۰/۱۴۷	۲/۱۱۱	۷۴/۰۲۹	۱	۷۴/۰۲۹	عامل نهم	
		۴۲/۳۵	۴۹۶	۲۱۰۰۷/۰۶	عامل اول	خطا
		۶۲/۹۵	۴۹۶	۳۱۲۲۵/۰۴	عامل دوم	
		۱۷/۸۸	۴۹۶	۸۸۶۸/۶۳	عامل سوم	
		۶۲/۶۳	۴۹۶	۳۱۰۶۶/۹۹	عامل چهارم	
		۳۲/۵۴	۴۹۶	۱۶۱۴/۵۱	عامل پنجم	
		۲۵/۹۳	۴۹۶	۱۲۸۶۵/۴۰	عامل ششم	
		۱۹/۶۷	۴۹۶	۹۷۵۸/۵۵	عامل هفتم	
		۲۱/۵۲	۴۹۶	۱۰۶۷۴/۱۵	عامل هشتم	
		۳۵/۰۷	۴۹۶	۱۷۳۹۶/۳۴	عامل نهم	
			۵۰۰	۱۵۰۰۳۱۶/۰	عامل اول	کل
			۵۰۰	۲۳۱۹۹۷۷	عامل دوم	
			۵۰۰	۵۶۷۶۲۱	عامل سوم	
			۵۰۰	۸۲۰۰۷۲	عامل چهارم	
			۵۰۰	۹۲۷۴۴۶	عامل پنجم	
			۵۰۰	۴۸۱۸۹۸	عامل ششم	
			۵۰۰	۷۰۲۱۹۱	عامل هفتم	
			۵۰۰	۸۲۴۰۱۲	عامل هشتم	
			۵۰۰	۸۸۳۱۸	عامل نهم	

● بحث و نتیجه‌گیری

○ پیش بینی هوش هیجانی از روی کیفیت دل‌بستگی در دختران و پسران در گروه (تیزهوش - عادی)، اولین پرسش تحقیق بود. در نخستین قدم در جهت دریافت همبستگی بین هوش هیجانی و دل‌بستگی و خرده مقیاس‌های آن، ماتریس همبستگی ترسیم شد و میزان همبستگی بین هوش هیجانی و کیفیت دل‌بستگی $r=0/57$ به دست آمد، میزان همبستگی بین هوش هیجانی و خرده مقیاس‌های کیفیت دل‌بستگی نیز از $r=0/24$ تا $r=0/43$ بود؛ که همبستگی‌های قابل قبولی است. کف سوس (۲۰۰۳)، نیز به همبستگی مثبت بین دل‌بستگی ایمن و مقیاس‌های هوش هیجانی دست یافته است. وی در تحقیق دیگری (۲۰۰۱) دریافت که دل‌بستگی و تأیید اجتماعی پیش‌بینی‌کننده هوش هیجانی هستند. کریکورین (۲۰۰۲) نیز بین کیفیت دل‌بستگی و زیر مجموعه‌های هوش هیجانی رابطه معناداری یافت. بکندام (۲۰۰۱)، فولام (۲۰۰۲)، هات میرز (۲۰۰۲)، تامپسن (۲۰۰۱)، کف سوس و یدان (۲۰۰۳)، نیز به نتایج مشابهی دست یافته‌اند.

○ در رگرسیون همزمان، با ورود تمامی متغیرهای پیش‌بین، ۴۵ درصد تغییرات هوش هیجانی را می‌توان پیش‌بینی کرد و در مورد گروه عادی با ورود تمامی متغیرهای پیش‌بین، ۴۰ درصد تغییرات هوش هیجانی قابل تبیین است. این یافته نشان می‌دهد که با افزایش هوش اثر پیش‌بینی‌کننده کیفیت دل‌بستگی بر هوش هیجانی افزایش می‌یابد. گرچه در همین جا باید خاطر نشان شد که این افزایش در مورد دختران تیزهوش مشهودتر است. این دختران تیزهوش هستند که نمره‌های بالاتری را در هوش هیجانی و زیر مقیاس‌های آن کسب می‌کنند و آنها را از پسران تیزهوش و دانش‌آموزان عادی ممتاز می‌سازد.

○ اما نتایج رگرسیون گام به گام در مورد دو گروه تیزهوش و عادی متمایز از یکدیگر است و نشان از تأثیر زیر مقیاس‌های جداگانه‌ای در پیش‌بینی هوش هیجانی در هر یک از دو گروه دارد. در حالیکه در گروه تیزهوش ترتیب ورود متغیرها شامل: بیگانگی از همسالان، اعتماد به مادر، بیگانگی از پدر، ارتباط با همسالان و سن است، این ترتیب در مورد گروه عادی شامل اعتماد به پدر، بیگانگی از مادر اعتماد به همسالان و سن مادر است. ترتیب ورود متغیرها به تحلیل در گروه تیزهوش همخوانی شگرفی با نظریه بالبی (۱۹۸۲)، دارد که در آن، هنگام نوجوانی مقارن با گرایش به سوی همسالان و محفل دوستان است. در این هنگام، فرد دایره دل‌بستگی خود را بسط داده و متوجه کسانی می‌شود که هم سن او هستند و درصدد شناسایی خود و ترسیم آینده هستند. اما دل‌بستگی به همسالان به شکل بیگانگی از همسالان و ارتباط با همسالان در گام اول و چهارم نمایان شده است باعث از بین رفتن دل‌بستگی‌های اولیه به مادر و پدر نمی‌شود،

دل بستگی هایی که به عنوان پشتیبان فرد در زندگی اجتماعی عمل می کنند و در گام دوم و سوم به شکل ورود متغیرهای اعتماد به مادر و بیگانگی از پدر جمعاً ۱۷ درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی می نمایند. کسدی نیز به تأثیر قابل توجه اولین روابط با والدین در هوش هیجانی تأکید کرده است (کسدی و شیور، ۱۹۹۹).

○ به این ترتیب، می توان گفت که در گروه دانش آموزان تیزهوش تلفیقی از دل بستگی به همسالان و والدین، میزان هوش هیجانی را پیش بینی می کند. و این در حالی است که سهم دل بستگی به همسالان بیش از دل بستگی به والدین است. ورود متغیر سن در گام پنجم که دو درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی می کند، خود مؤید این نکته است که تقدم و تأخر اهمیت دل بستگی ها در این دوره، ویژه دوره نوجوانی و شروع گرایشهای اجتماعی است.

اما در گروه عادی، ترتیب ورود متغیرها به معادله رگرسیون شامل اعتماد به پدر، بیگانگی از مادر، اعتماد به همسالان و سن مادر بود. در حالی که در گروه تیزهوش بیگانگی از همسالان در گام اول ۲۰ درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی می کرد و مطابق نظریه دل بستگی (بالبی، ۱۹۸۲) و بین دوره خاص نوجوانی بود، در گروه عادی این اعتماد به پدر است که در گام اول وارد معادله شده و ۲۰ درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی می کند. در گام بعد بیگانگی از مادر ۱۰ درصد و در گام سوم اعتماد به همسالان تنها ۳ درصد تغییرات هوش هیجانی را پیش بینی می نماید. این طور به نظر می رسد که، نکته بارز در مورد گروه عادی این است که روند گرایش به سوی همسالان و بسط دل بستگی به گروه دوستان به نسبت گروه تیزهوش با تأخیر مواجه است. دل بستگی های این گروه به کانون خانواده بیش از گروه تیزهوش و مقدم بر آن است و برای گروه عادی پدر و مادر هنوز در مرتبه اول توجه هستند و همسالان در مرتبه نازلتری پیش بینی کننده هوش هیجانی هستند. در این صورت، گرچه در این گروه نیز شاهد تلفیقی از دل بستگی به والدین و همسالان هستیم، اما این بار، دل بستگی به پدر و مادر نقش تعیین کننده ای در پیش بینی هوش هیجانی دارد و نقش دل بستگی به همسالان کم رنگ تر است.

○ اما ذکر این نکته باز لازم می آید که در سنجش میزان هوش هیجانی به برتری دختران تیزهوش در هوش هیجانی دست یافتیم و نه تمامی تیزهوشان، از این روست که توجه به جنس لازم می آید، همانطور که در بررسی میزان نمره های کسب شده در هر یک از زیر مقیاسهای هوش هیجانی به ترتیب شاهد برتری دختران تیزهوش و سپس دختران عادی و پسران عادی و پسران تیزهوش بودیم و این دختران تیزهوش بودند که گرایشهای اجتماعی و دوست یابی بیشتری از خود نشان می دادند و نسبت به حضور اجتماعی راغب تر بودند. لذا در گروه تیزهوشان

باید نقش دل بستگی به همسالان را در دختران پرننگتر از پسران دانست.

□ برای پاسخ گویی به پرسش دوم و دستیابی به تفاوت اثر جنس و گروه (تیزهوش - عادی) بر هوش هیجانی، تحلیل واریانس انجام شد. تحلیل واریانس (ANOVA) مؤید معناداری اثر جنس در هوش هیجانی بود. نتایج میزان هوش هیجانی دختران و پسران دانش آموز در دو گروه تیزهوش و عادی نیز، این تفاوت اثر جنس را نشان داده بود. به طوری که دختران در میزان کلی هوش هیجانی و در زیر مقیاسهای نه گانه آن، از پسران نمره های بیشتری می گرفتند. علاوه بر این، همانطور که تحلیل واریانس نیز نشان می دهد، تفاوت مشاهده شده در دو جنس به این ترتیب بود که برتری در میزان هوش هیجانی از آن دختران تیزهوش بود و پس از آن دختران عادی و سپس پسران عادی و در انتها پسران تیزهوش قرار می گرفتند. در (MANOVA) نیز شاهد اثر جنس بر هوش هیجانی در عوامل اول (مواجهه)، دوم (حرمت خود پایدار)، چهارم (روابط بین فردی) و هشتم (خودشکوفایی) بودیم. به این معنا که دختران در هنگام دشواری و مقابله (حل مسئله و تحمل تنیدگی) بهتر از پسران عمل می کنند و مشکلات خود را بهتر حل می کنند. دختران دارای حرمت خود^{۱۵} پایدارتری نسبت به پسران هستند و در زندگی خوش بین تر بوده و شادترند، علاوه بر این دختران روابط بین فردی بیشتری و مستحکم تری برقرار می کنند. و در جهت خودشکوفایی به پیش می روند. برتری هایی که بعدها به شکل مقاومت مادرانه در عرصه زندگی نمایان می شود. زنانی که نقش محوری را در تربیت فرزندان و برقراری نظم در خانواده به عهده می گیرند و علاوه بر آن در عرصه های اجتماعی نیز موفق می شوند.

در این راستا، کریک (۲۰۰۲)، نیز برتری دختران در عوامل روابط بین فردی و سازش نسبت به پسران را یافته است. کریکورین (۲۰۰۲)، نیز در تحقیق خود به تأثیر جنس در هوش هیجانی دست یافته است. بار-آن و پارکر (۲۰۰۰)، زنها را در روابط بین فردی همدلی و مسئولیت پذیری اجتماعی قویتر از مردان یافتند. دهشیری (۱۳۸۱)، نیز دریافت که دختران دانشجو در نمره هوش هیجانی کلی و در مقیاسهای هوش هیجانی درون فردی، بین فردی و خلق عمومی نمرات بالاتری نسبت به پسران داشتند.

در بررسی اثر گروه تنها اثر گروه بر عامل هشتم (خودشکوفایی) دیده شد و در بررسی اثر گروه بر جنس، اثر در مورد عوامل اول (مواجهه)، دوم (حرمت خود پایدار)، چهارم (روابط بین فردی)، هفتم (استقلال) و هشتم (خودشکوفایی) دیده شد.

یادداشتها

- 1- Emotional intelligence
- 2- Thorendike
- 3- Gardener
- 4- Kelly
- 5- Social intelligence
- 6- Practical intelligence
- 7- Attachment
- 8- Etnology
- 9- Stress
- 10- Wiener Matrizen Test fuer Iran
- 11- Bar-On Emotional Intelligence Questionnaire
- 12- Inventory Parent and Peers Attachment (IPPA)
- 13- Reliability
- 14- Validity
- 15- Self-esteem

منابع

دهشیری، محمد (۱۳۸۱). هنجار‌گزینی مقیاس هوش هیجانی بار-آن در دانشجویان دانشگاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

Bar-on, R. & Parker. J. (2000) *Handbook of emotional intelligence*. Jossey. Bass

Bekendam, C. (2001). Dimensions of emotional intelligence: Attachment, affect regulation, alexithymia and empathy. *Dissertation Abstracts International*. 58(4-B). 2109.

Bowlby, J. (1969/1982) *Attachment and loss: Vol. 1. Attachment*, New York: Basic Books.

Bowlby, J. (1973), *Attachment and loss: Vol. 2. Separation: Anxiety and anger*: New York: Basic Books.

Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss, Vol.3. Loss*. New York: Basic Books

Cantor, N. Norem, J.K. (1987). Life tasks, self concept ideals, and cognitive strategies in a life transition. *Journal of Personality and Social Psychology*, 65(3)1178-1191.

Cantor, N. & Kihlstrom, J. (1989). *Personality and social intelligence*. Englewood Cliffs, NT: Erlbaum.

Cassidy, J; Shaver, P(1999) Emotional intelligence and emotional brain. *Journal of American Academy of Psychoanalysis*. 27(3) 339-354

Crick, A. T. (2002). *Emotional intelligence, social competence, and success in high school students*. Unpublished MSc. thesis, Western Kentucky University, Bowling Green.

Ejci, J. (1980). *Transkultureller Vergleich des WMT von Formann und Rasch- Skalierung des CFT-3 und WMT fuer den Iran*. Ph. Diss. Univ. Wien.

Fullam, M. (2002). Adult attachment, emotional intelligence, health and immunological

- responsiveness to stress. *Dissertation Abstract International*: 63(2-B). 1079.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence*. New York: Bantam Books.
- Goleman, D. (1998). *Working with emotional intelligence*. New York: Bantam Books.
- Hundert, J. & Lantieri, L. (2001). Insecure attachment and alexithymia in young men with mood symptoms. *Journal of Nervous and Mental Disease*. 189(5). 311-316.
- Kafetsios, K. & Yeadou, J. (2003). *Emotional intelligence and adult attachment* (in press).
- Kafetsios, K. (2001). *Attachment Working models and the communication of positive and negative emotion*. (In press).
- Kafetsios, K. (2003). *Emotional intelligence abilities, attachment, age and gender effect*. (In press).
- Kafetsios, K. (2003). Emotional abilities across the life course. *Personality and Individual Differences* (in Press).
- Kirkorian, M. (2002). Emotional intelligence in relation to attachment type. *Dissertation Abstracts International*. 62(11-B). 5380.
- Lysyuk, L. G. (1998). The development of productive goal setting with 2-to-4 year old children. *International Journal of Behavioral Development*, 22, 799-812.
- Sternberg, K. J. (Ed) (1985). *Handbook of human intelligence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thompson, R. & Waldon, T. (2001) Dimensions of emotional intelligence: Attachment, affect regulation, alexithymia and empathy. *Dissertation Abstract International: Section B* . 58 (4-B): 2109.

